



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- مقدمه

در مقاله‌ای که در مجله «پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی» چاپ شده، ادعا شده که با توجه به این‌که واژه مجنون در قرآن، به همراه «مُعَلِّم»، «شاعر»، «ساحر» و «کاهن» به کار رفته و این واژه‌ها نزد عرب جاهلی، بار معنایی مثبتی دارند، پس مقصود از مجنون نیز باید مثبت باشد؛ لذا باید آن را به «جن‌زده» معنا کرد و یا خود لفظ «مجنون» را در ترجمه‌ها آورد، نه «دیوانه» که معنی منفی دارد. این دیدگاه از شش جهت قابل نقد است:

اول این‌که مفردات فوق، همیشه بار معنایی مثبتی ندارند؛ بلکه اتفاقاً با توجه به نظریه معنی، بسته به محیط کاربرد آن‌ها، بار معنایی می‌یابند و در همه مواردی که واژه مجنون با این واژه‌ها به کار رفته، کافران در مقام تعارض با پیامبر (ص) بودند و این دلیل بر این است که هم شاعر و کاهن و مُعَلِّم و ساحر معنایی منفی دارند و هم واژه مجنون. دوم این‌که اگر مُلَقَّب کردن به «کاهن»، «مُعَلِّم» و «شاعر» در جاهلیت نشانه رفعت باشد، مُلَقَّب بودن به کذاب و مجنون چنین نیست.

سوم این‌که اگر این الفاظ چهارگانه، معنای مثبتی نزد عرب داشتند، همراهی واژه ساحر با کذاب در دو جای قرآن چگونه قابل توجیه خواهد بود؟ چهارم این‌که واژه «مجنون» همیشه به همراه این چهار واژه به کار نرفته و در چهار مورد به صورت مستقل به کار رفته که با توجه به سیاق آن‌ها نیز، معنی منفی از آن قابل استفاده است و تقریباً همه مفسران، آن را به معنی «دیوانه»، گرفته‌اند، نه «جن‌زده»؛ هرچند از «جن‌زده» هم معنای مثبتی قابل استفاده نیست.

پنجم این‌که پیامبر (ص) در چهار مورد از جانب کافران با عنوان «بِهِ جِنَّه» توصیف شده که مفسران، آن را به معنی دیوانگی گرفته‌اند و خدا نیز در چهار آیه با تعبیر «مَابِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّه» این صفات را از پیامبر (ص) نفی کرده است.

ششم این‌که اگر مترجمان، مجنون را به معنی «دیوانه» تلقی کرده‌اند، به جهت غفلتشان نبوده است؛ بلکه دیدگاه مفسران را در ترجمه خود لحاظ کرده‌اند. در این مقاله پس از تبیین معنی لغوی «مجنون»، به بررسی اقوال مفسران در سه قسمت و نقدهای وارد بر مقاله مورد نظر پرداخته خواهد شد.

۲- مطالعات پیشین

درخصوص معناشناسی واژه مجنون، علاوه بر کتب لغت، تفاسیر و غریب القرآن، مقاله‌ای توسط آقای دکتر حسن اسماعیل‌زاده در شماره ۱۲، تابستان ۱۳۹۴ مجله «پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی» با عنوان «چالش‌های معادل‌یابی واژه "مجنون" در ترجمه آیات قرآن، بر اساس نظریه معنی در ترجمه» چاپ شده که در آن، مجنون را به معنی «جن‌زده» گرفته است که مقاله حاضر در مقام نقد این دیدگاه می‌باشد.

۳- روش پژوهش

از آن‌جا که مقاله حاضر، پیرامون مفهوم لغوی و اصطلاحی واژه «مجنون» می‌باشد، لذا روش پژوهش ما، توصیفی-تحلیلی و با بررسی کتب لغت و تفسیر و غریب القرآن به انجام خواهد رسید.

۴- سؤالات پژوهش

۱-۴- مقصود از «مجنون» در قرآن که کافران به پیامبر (ص) نسبت می‌دادند، چیست؟

۲-۴- چرا نمی‌توان برای واژه «مجنون» در قرآن، بار معنایی مثبتی تلقی کرد؟

۵- فرضیه‌های پژوهش

۱-۵- مقصود از «مجنون» در غالب آیات قرآن به معنی «دیوانه» و کسی است

که دارای جنون است.

واژه‌ی «مجنون» در میزان نقد، واکاوی مجدد و تحلیل آراء اخیر / صمد عبداللهی عابد ۱۵۹

۲-۵- با این‌که واژه «مجنون» گاهی به همراه «ساحر» یا «مُعَلِّم» یا «کاهن» و «شاعر» به کار رفته، ولی از آن‌جا که این واژه، گاهی با «کذاب» مطرح شده که بار معنایی منفی آن روشن است و گاهی به صورت انفرادی آمده است و در همه موارد، کافران در مقام معارضه با پیامبر (ص) بودند، هیچ بار معنایی مثبتی برای آن قابل تصور نیست.

۶- مجنون در لغت

«جُنَّ الرَّجُلُ» یعنی شخص، دیوانه شد، و «أَجَنَّهُ اللَّهُ» یعنی خدا دیوانه‌اش کرد. چنین شخصی را مجنون گویند و جمع آن، مجانین است» (فراهیدی، ۱۴۱۴ق، ماده جنن) اصل «جَنَّ» به معنی مستور کردن است و «جنون» به معنی نقصان عقل می‌باشد (ر.ک: ابن‌منظور، ۲۰۰۵م، ماده جنن؛ راغب‌اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ماده جنن)

«جِنَّةٌ» هم به معنی گروه جن است؛ همان‌گونه که خدا فرمود: «مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ» (ناس، ۶) و هم به معنی جنون است که خدا می‌فرماید: «مَا بِصَاحِبِكُمْ مِّنْ جِنَّةٍ» (سبا، ۴۶) که به معنی دیوانگی است» (راغب‌اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ماده جنن؛ قرشی، ۱۳۶۱، ماده جنن)

۷- فضای منفی آیات محتوی واژه «مجنون»

نویسنده در نتیجه ۲ ابراز می‌دارد که «با توجه به بافت درون‌زبانی آیات حاوی واژه «مجنون»، این لقب از جانب مشرکان و مخالفان پیامبر (ص) به همراه کلمات «شاعر»، «کاهن»، «مُعَلِّم» و «ساحر» به کار رفته که مستلزم هوش، ذکاوت و درایت خاصی است و همگی در جامعه آن زمان از منزلت والایی برخوردار بودند؛ بنابراین، بر خلاف

نظر برخی مفسران و اکثر مترجمین، معنی دیوانه، معادل مناسبی برای این واژه نیست» (اسماعیل‌زاده، ۱۳۹۴: ۸۵).

در پاسخ باید گفت که اولاً واژه «مجنون» همیشه به همراه این الفاظ به کار نرفته و در موارد متعددی مستقلاً به کار رفته‌اند؛ ثانیاً داشتن بار معنایی مثبت برای کاهن و شاعر و معلّم و ساحر، جای تأمل دارد؛ چراکه این الفاظ با واژه‌های همراه خود، معنایی مثبت و یا منفی پیدا می‌کنند و یا این‌که اصلاً بار معنایی مثبتی ندارند تا در صورت آمدن در کنار «مجنون»، متناقض باشند. با بررسی آیات حاوی واژه «مجنون»، روشن می‌شود که این آیات، در مقام معارضه مشرکان با پیامبر (ص) بوده و در این مقام، اگر واژه «مجنون» در کنار واژه‌هایی مثل «ساحر»، «کاهن»، «معلّم» و «شاعر» به کار رود، فضای منفی آیات به این واژه‌ها نیز سرایت می‌کند؛ ثالثاً در صورت وجود تناقض هم، این تناقض متوجه قرآن نیست، بلکه قرآن، سخن‌های متناقض مشرکان را بازگو می‌کند. حال به بررسی یک‌یک این آیات و دیدگاه مفسران پرداخته می‌شود:

۷-۱- همراهی مجنون با شاعر

در آیه ۳۶ صافات مشرکان می‌گویند که آیا ما برای شاعر دیوانه، دست از خدایانمان برداریم؟ (وَيَقُولُونَ إِنَّا لَنَرِيكَوَا آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ)؟ مفسران در این آیه، «مجنون» را به معنی «دیوانه» گرفته‌اند. علاوه بر این‌که سیاق آیه نیز اجازه نمی‌دهد که برای شاعر مجنون، بار معنایی مثبتی در نظر گرفت تا به واسطه آن، بار معنایی مجنون نیز مثبت تلقی شود؛ چراکه کافران در خصوص پیامبر (ص) می‌گویند که آیا ما به خاطر شاعری دیوانه، الهه‌ی خود را ترک کنیم؟ حال به اقوال مفسران پرداخته می‌شود:

واژه‌ی «مجنون» در میزان نقد، واکاوی مجدد و تحلیل آراء اخیر / صمد عبداللہی عابد ۱۶۱

شیخ طوسی می‌گوید: «کافران گاهی پیامبر (ص) را به جنون و گاهی به شعر متهم می‌کردند ... و این از فرط جهلشان بود؛ چراکه معلوم بود که پیامبر (ص) به خلاف این اوصاف بود. جنون، آفتی است که عقل را می‌پوشاند تا اینکه شخص در فعلش قاطی کند و اصلش، پوشاندن چیزی است» (طوسی، بی تا، ۸: ۴۹۳).

ابوحیان می‌گوید: «در این سخن کافران، تخلیط و سردرگمی و رفتن در بیراهه است؛ چراکه شاعر، نوعی از تیزهوشی و خوش‌فهمی دارد که به جهت آن، معانی غریب را به نظم می‌کشد و در قالب الفاظ جدید و جالب قرار می‌دهد؛ و حال آنکه مجنون، هیچکدام از این مزایا را ندارد» (ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ۹: ۹۹).

«آنان می‌دانستند که عقل پیامبر (ص) بهترین عقلها بود و رایش نیکوترین ... و فضایلش بالاتر از همگان بود و بهره‌اش از معارف و علوم بیشتر بود» (حقی بروسوی، بی تا، ۷: ۴۵۷).

ابن عاشور می‌گوید که این سخن کافران در مورد پیامبر (ص) یا جداگانه بوده؛ بدین‌گونه که بعضی، او را شاعر و بعضی مجنون عنوان می‌کردند و یا این‌که یک‌بار شاعر و بار دیگر مجنون می‌نامیدندش (ر.ک: ابن عاشور، بی تا، ۲۳: ۲۷).

آلوسی نیز جمع بین شاعر و مجنون از جانب کافران برای پیامبر (ص) را قاطی کردن و هذیان‌گویی دانسته است (ر.ک: آلوسی، ۱۴۱۵ق، ۱۲: ۸۲).

جرجانی می‌گوید: «ایشان، رسول را دیوانه خواندند و شاعر گفتند. دیوانه، ایشان بودند که سخن متناقض گفتند؛ چراکه شاعر را بیرون از علوم عقلی، علم ذوق و طبع و علم شعر باشد. چگونه با چندین علوم، شاعر دیوانه باشد؟» (جرجانی، ۱۳۳۷، ۸: ۱۰۷).

علامه طباطبایی می‌گوید که این کلام کافران، انکار نسبت به رسالت پیامبر (ص) بعد از استکبار از پذیرفتن توحید و انکار آن است و جمله بعدی که می‌گوید: «بل جاء

بالحق...» رد کلام ایشان است. آن جناب نه شاعر است و نه مجنون و کتاب او نه شعر است و نه از چرندیات جنون؛ بلکه آنچه او آورده، حق است. پس مانند شعر و چرندیات جنون، باطل نیست (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۶، ۲۱۳:۱۷).

تفسیر نمونه نیز مجنون را با بار معنایی منفی اش مطرح کرده است (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۶۹، ۱۹:۴۶).

نویسنده از خرمدل نقل می‌کند که اعطای معنای «دیوانه» به «مجنون»، در حالی که کنار شاعر آمده، سخن ضد و نقیض است (ر.ک: خرمدل، ۱۳۸۴: ۹۳۷) و از ابوحیان نقل می‌کند که در این کلام، تناقض است (اسماعیل‌زاده، ۱۳۹۴: ۸۲).

در پاسخ به این دیدگاه باید گفت که اولاً به جز اندکی از مفسران، قاطبه مفسران شیعه و اهل سنت، مجنون را در این آیه به معنی دیوانه معنی کرده‌اند؛ ثانیاً این تناقض بر قرآن وارد نیست؛ بلکه تناقض بر اتهامات مشرکین به پیامبر (ص) است که دو اتهام متناقض را مطرح می‌کنند و قرآن، تناقض سخن آنان را نقل می‌کند؛ ثالثاً ابوحیان نیز آن را از باب هذیان‌گویی از جانب مشرکان دانسته است (ر.ک: ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ۹: ۹۹).

نویسنده در نتیجه ۳ می‌گوید: «واکنش‌ها و پاسخ‌های قاطع قرآن به اتهام شاعری نسبت به پیامبر (ص)، گواه بر این است که واژه مجنون نیز همچون دیگر واژگان مجاور خود، به نوعی حاکی از یک نیروی خارق‌العاده است و یک ارتباط ماورائی دارد. با وجود اینکه شاعر در میان جامعه عرب جاهلی از جایگاه و احترام خاصی برخوردار بود، منظور آنان از این اتهام، همان ارتباط او با عالم ماورائی و عالم جن است که به نوعی جنبه وحیانی و الهی این آیات را هدف قرار دادند» (اسماعیل‌زاده، ۱۳۹۴: ۸۵).

در پاسخ به این ادعا نیز باید گفت که اولاً هر شاعری ارتباط ماورائی ندارد، بلکه شاعران دارای ذوقی هستند که می‌توانند منویات خود را در قالب الفاظ زیبا ارائه

واژه‌ی «مجنون» در میزان نقد، واکاوی مجدد و تحلیل آراء اخیر / صمد عبداللهی عابد ۱۶۳

نمایند که تعداد کمی از آنان از مفاهیم عالی بهره‌منداند؛ ثانیاً دلیلی بر این‌که واژه مجنون نیز دارای مفهوم ماورائی باشد، نیست و آنچه عُرف همه اعصار بر آن‌اند، این است که واژه مجنون به معنی شخص دارای جنون است و عقلپریش می‌باشد.

۲-۷- همراهی مجنون با مُعَلِّم

در آیه ۱۴ دخان می‌خوانیم که از پیامبر (ص) روی برتافتند و گفتند: «... مُعَلِّمَ مَجْنُونٍ؛ تعلیم‌یافته‌ای دیوانه است.» که مفسران در این آیه نیز، مجنون را به معنی دیوانه گرفته‌اند که از آن جمله است آنچه:

شیخ طوسی از مجاهد نقل می‌کند که آیه به این معنی است که از محمد (ص) روی گردانیدند و گفتند او تعلیم‌یافته‌ای است که دیگری به او یاد می‌دهد و به او جنون را نسبت می‌دهند (ر.ک: طوسی، بی‌تا، ۹: ۲۲۸).

طبرسی نیز می‌گوید: «یعنی او تعلیم‌یافته‌ای است که بشری به او تعلیم می‌دهد و در ادعای نبوتش دیوانه است» (طبرسی، ۱۳۷۲، ۹: ۹۵). بیضاوی می‌گوید که برخی کافران می‌گویند که یک غلام عجمی بر او تعلیم می‌دهد و دیگران می‌گویند که او دیوانه است (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ۵: ۱۰۰؛ ابن عجبیه، ۱۴۱۹ق، ۵: ۲۸۲).

قرطبی می‌گوید: «یعنی او را بشری یا کاهنان و شیاطین تعلیم داده‌اند، سپس او مجنون است و رسول نیست» (قرطبی، ۱۳۶۴، ۵: ۱۱۰).

فخر رازی نیز مجنون را در این آیه به معنی دیوانه گرفته است (ر.ک: رازی، ۱۴۲۰ق، ۲۷: ۶۵۷).

ابن عاشور می‌گوید: «یعنی کافران، گاهی پیامبر (ص) را تعلیم‌یافته دیگری توصیف می‌کردند و گاهی با جنون، وصفش می‌کردند که این امر یا به جهت منتقل

شدن از یک بهتان به بهتان دیگر بود و یا اینکه برخی چنین می‌گفتند و برخی چنان؛ پس این سخن بین وقت‌های قائلین توزیع شده است؛ و صحیح نیست که سخن واحدی در وقت واحدی باشد؛ چراکه شخص مجنون نمی‌تواند تعلیم یافته باشد و از تعلیم تأثیر نمی‌گیرد» (ابن‌عاشور، بی‌تا، ۲۵: ۳۲۰-۳۱۹)

فیض کاشانی، معلم را همان سخن دانسته که غلام عجمی از ثقیف تعلیمش داده است و مجنون نامیدنش را بنا بر نقل از قمی بدان جهت دانسته که وقتی وحی نازل می‌شد، پیامبر (ص) غش می‌کردند (ر.ک: فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ۴: ۴۰۶).

میبدی می‌گوید: «یعنی بشر مجنونی او را تعلیم می‌دهد. سخن دیگر این است که بشری به او تعلیم می‌دهد و با این وجود، دیوانه است. سخن دیگر این است که آنچه از بیان قرآن می‌آورد، شیطان تعلیمش می‌دهد؛ همانگونه که کاهنان تعلیمش می‌دهند» (میبدی، ۱۳۷۱، ۹: ۹۷).

آلوسی نیز احتمالات متعدد را برشمرده، می‌گوید: «گاهی می‌گفتند که عداس غلام رومی برای بعضی ثقیف او را تعلیم می‌دهد و گاهی می‌گفتند که او مجنون است؛ یا بعضی از آنها چنین می‌گفتند و بعضی دیگر چنان و مجنون را عطف به قبل نمی‌کردند؛ چراکه مقصود، شمارش کردن قبایح آنها بود» (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ۱۳: ۱۱۸)

علامه طباطبایی نیز مجنون را در این آیه، منفی در نظر گرفته، می‌گوید: «معنایش این است که دیگران یادش داده‌اند و مجنون است؛ یعنی جن او را آسیب زده؛ هم تهمت زدند که دیگران یادش داده‌اند و او به دروغ، سخنان خود را به خدا نسبت می‌دهد و هم اینکه تهمت زدند که جن، عقل او را آسیب رسانده است» (طباطبایی، ۱۳۷۶، ۱۸: ۲۲۰).

مکارم شیرازی می‌گوید: «گاه می‌گفتند یک غلام رومی داستان‌های انبیا را به او تعلیم می‌دهد و این آیات، ساخته و پرداخته اوست (ر.ک. به: نحل، ۱۰۳) و گاه

واژه‌ی «مجنون» در میزان نقد، واکاوی مجدد و تحلیل آراء اخیر / صمد عبداللهی عابد ۱۶۵

می‌گفتند او گرفتار اختلال حواس شده است و این سخنان، زاییده آن است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۲۱: ۱۶).

هرچند راغب اصفهانی، مجنون را در این آیه، «جن‌زده» معنا کرده و گفته که کسی از جن، همراه اوست که به او تعلیم می‌دهد (ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ماده جن)؛ ولی در این صورت نیز بار معنایی مثبتی برای آن تلقی نمی‌شود.

۷-۳- همراهی مجنون با ساحر

در آیه ۵۲ ذاریات می‌فرماید که برکسانی که پیش از آن‌ها بودند، هیچ پیامبری نیامد، جز این‌که گفتند: «ساحر یا دیوانه‌ای است.» (کذلک ما أتى الذین من قبلهم من رسول إلا قالوا ساحر او مجنون) که مفسران در این آیه، مجنون را به معنی دیوانه گرفته‌اند که از آن جمله است آنچه:

شیخ طوسی می‌گوید: «ساحر، کسی است که حیل‌های لطیف می‌کند و مجنون کسی است که جنون دارد و جاهلان، این نسبت را به پیامبران دادند؛ چراکه نزد آنها، اقدام به انکار عبادت بتها، شبهه‌ای بغیر از دیوانگی کفایت نمی‌کند. پس مجنون، کسی است که عقلش پوشیده است و درک نمی‌کند» (طوسی، بی تا، ۹: ۳۹۶).

زمخشری و بیضاوی می‌گویند که یعنی این‌گونه است تکذیب این کافران، پیامبر (ص) را و نامیدنش به ساحر و مجنون (ر.ک. به: زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۴: ۴۰۵؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ۵: ۱۵۱).

در البحر المدید آمده که به خاطر جهلشان، پیامبر (ص) را به سحر و جنون نسبت دادند (ر.ک: ابن عجبیه، ۱۴۱۹ق، ۵: ۴۸۰).

علامه طباطبایی می‌گوید: «قبل از این قوم هم هیچ رسولی به سوی مردم نیامد، مگر آنکه یا گفتند ساحر است و یا گفتند مجنون است» (طباطبایی، ۱۳۷۶، ۱۸: ۶۱۱).

آیت‌الله مکارم می‌گوید که در آیه ۳۹ ذاریات آمده که فرعون در برابر دعوت موسی (ع)، او را متهم ساخت که ساحر یا مجنون است. این نسبت که از سوی مشرکان به پیامبر اسلام (ص) نیز داده می‌شد، برای مؤمنان اندک نخستین، گران بود و روح پیامبر (ص) را آزرده می‌ساخت. این آیه برای دلداری پیامبر (ص) و مؤمنان می‌گوید: تنها تو نیستی که هدف این تهمت قرار گرفته‌ای؛ بلکه هیچ پیامبری قبل از این‌ها به سوی قومی فرستاده نشد، مگر این‌که گفتند: او ساحر یا دیوانه است. آن‌ها را ساحر می‌خواندند؛ زیرا در برابر معجزات چشمگیرشان، پاسخ منطقی نداشتند و «مجنون» خطاب می‌کردند؛ چراکه هم‌رنگ محیط نبودند (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ۲۲: ۳۸۰-۳۷۹).

۴-۷- همراهی مجنون با کاهن

در آیه ۲۹ طور، خدا، پیامبر را مخاطب قرار داده، می‌فرماید: «فَذَكِّرْ فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ؛ پس اندرز ده که تو به لطف پروردگارت، نه کاهنی و نه دیوانه.» که مفسران، «مجنون» را در این آیه نیز به معنی دیوانه گرفته‌اند که به ذکر برخی از آن‌ها پرداخته می‌شود:

شیخ طوسی می‌گوید که کاهن از طریق گناه از جن خبر می‌دهد و کهان، صنعت کاهن است و کاهن گمان می‌کند که غیب را از طریق به خدمت گرفتن جن می‌داند و مجنون، کسی است که بر عقلش پوشش باشد؛ به گونه‌ای که در حال بیداری، درک نکند. کافران می‌دانستند که پیامبر (ص) شاعر نبود؛ همان‌گونه که می‌دانستند که دیوانه نیست؛ ولی این اتهام را می‌زدند برای این‌که پیامبر (ص) را تکذیب کنند (ر.ک: طوسی، بی‌تا، ۹: ۴۱۲).

واژه‌ی «مجنون» در میزان نقد، واکاوی مجدد و تحلیل آراء اخیر / صمد عبداللهی عابد ۱۶۷

همان‌گونه که ملاحظه شد، کِهانت نیز در این آیه، معنای مثبتی ندارد تا به واسطه آن، مجنون بودن، مثبت تلقی شود. ابوحنیان می‌گوید: «خدا در این آیه، آنچه کافران از کِهانت و جنون به پیامبر (ص) نسبت می‌دادند را نفی می‌کند؛ چراکه آن دو، راههایی برای خیر گرفتن از چیزهای غیب بود و جن به واسطه آن دو روش با آنان ارتباط برقرار می‌کرد» (ابوحنیان، ۱۴۲۰ق، ۹: ۵۷۳).

قشیری می‌نویسد: «کافران می‌دانند که تو کِهانت و جنون نداری و این سخن را برای سفاهتشان می‌گویند؛ چراکه سفیه در مورد کسی که دشنامش می‌دهد، چیزهایی می‌گوید و می‌داند که او از آن اتهامات، مُبرّاست» (ر.ک: قشیری، بی‌تا، ۳: ۴۷۶).

زمخشری می‌گوید که قول کافران نسبت به پیامبر (ص) که او را کاهن یا مجنون می‌دانستند، قول باطل متناقضی است؛ چراکه کاهن در کِهانت، نیاز به زیرکی و دقت نظر دارد، حال آن‌که عقل مجنون پوشیده است و تو ای پیامبر، در نبوت صادقی و عقلت نسبت به این دو اتهام ترجیح دارد (ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۴: ۴۱۳).

شوکانی نیز بار مثبت داشتن کاهن و مجنون را منتفی دانسته، در تفسیر آیه می‌گوید که یعنی در راه تذکر دانت، ثابت قدم باش. «باء» نیز متعلق به محذوف است که حال باشد؛ یعنی تو در حالی که نعمت پروردگارت با توست که رجحان عقل و نبوت است، کاهن و مجنون نیستی... برخی نیز «باء» را سببیه گرفته‌اند که در این صورت به این معنی می‌شود که کِهانت و جنون به سبب نعمت خدا بر تو منتفی است. برخی نیز «باء» را برای قَسَم گرفته‌اند که بین اسم و خبر قرار گرفته و تقدیرش این است که قَسَم به نعمت خدا که تو کاهن و مجنون نیستی و کاهن کسی را گویند که توهم دارد که غیب را می‌داند، بدون این‌که وحی در کار باشد؛ یعنی ای پیامبر، آنچه می‌گویی، کِهانت نیست. آنچه می‌گویی، به واسطه وحی است که خدا تو را به رساندن

آن دستور داده است (ر.ک: شوکانی، ۱۴۱۴ق، ۵: ۱۱۹). همان‌گونه که ملاحظه شد، در گفتار شوکانی نیز هیچ بار مثبتی برای کاهن و مجنون، مشاهده نمی‌شود.

بغوی نیز برای این دو صفت، بار منفی قائل شده، می‌گوید: «یعنی ای محمد (ص)، با قرآن، اهل مکه را تذکر بده؛ چراکه تو به جهت رحمت پروردگارت و عظمتی که به تو داده، کاهن نیستی که سخنی را از خود در آوری و بدون وحی، خبر از فردا بدهی و مجنون هم نیستی که این آیه در مورد اهل مکه نازل شده که پیامبر (ص) را به کفالت و سحر و جنون و شعر متهم می‌کردند» (بغوی، ۱۴۲۰ق، ۴: ۲۹۴).

ابن کثیر نیز قائل به بار معنایی منفی برای الفاظ کاهن و مجنون شده، می‌گوید: «یعنی ای محمد، تو به حمد خدا کاهن نیستی؛ آن‌گونه که کافران قریش می‌گویند و کاهن کسی است که از طریق اجنه، مطالبی را از اخبار آسمان ارائه می‌کند. همچنین تو مجنون نیستی که شیطان‌های جنی، عقلش را مختل کنند» (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ۷: ۴۰۵). ایشان هرچند برای جن، نقش قائل شده است، ولی همان بار معنایی منفی را برای این دو لفظ مدنظر دارد؛ مخصوصاً در مورد مجنون که به کسی اطلاق می‌شود که عقلش مختل شود. تعاللی نیز مشابه سخن بغوی گفته که تو به جهت رحمت و عصمت خدایت، کاهن و مجنون نیستی (ر.ک: تعاللی، ۱۴۲۲ق، ۹: ۱۳۲-۱۳۰) که بار معنای منفی برای این دو لفظ قائل است.

علامه طباطبایی می‌گوید: «یعنی تو به تذکر دادن خود بیرداز و بدان که تو به حق تذکر می‌دهی و انذار می‌کنی و آن‌طور که به تو نسبت می‌دهند، کاهن و مجنون نیستی ... و کفالت و دیوانگی و امثال آن از تو محال است» (طباطبایی، ۱۳۷۶، ۱۹: ۳۲).

«قریش برای پراکنده ساختن مردم از اطراف پیامبر (ص)، این تهمت‌ها را به او می‌بستند... و به تضاد این دو وصف نیز واقف نبودند؛ زیرا کاهنان، افراد هوشیاری بودند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ۲۲: ۴۴۴).

واژه‌ی «مجنون» در میزان نقد، واکاوی مجدد و تحلیل آراء اخیر / صمد عبداللهی عابد ۱۶۹

نویسنده، دیدگاه زمخسری را آورده که مجنون را به دیوانه معنا کرده و متذکر تناقض در ادعاهای مشرکان شده است. دیگر مفسران نیز همان‌گونه که ذکر شد، مجنون را به معنی دیوانه آورده‌اند، ولی نویسنده، به اجماع مفسران توجه نکرده، به ترجمه خرق اجماعی عبدالحجه بلاغی (ر.ک: بلاغی، ۱۳۸۶، ۶: ۲۲۸) متمسک شده، آن را به معنی «جن‌زده» گرفته است.

۸- کاربرد مستقل واژه «مجنون» در قرآن

نویسنده مقاله مورد مناقشه، ادعا می‌کند که واژه «مجنون» در قرآن به همراه «کاهن»، «ساحر»، «مُعَلَّم» و «شاعر» به کار رفته و بدان‌جهت که این واژه‌ها نزد عرب، دارای معنایی مثبت تلقی می‌شود، لذا نمی‌توان «مجنون» را به معنی «دیوانه» گرفت که بار معنایی‌اش منفی است و درست آن است که به معنی «جن‌زده» در نظر گرفته شود و یا با همان واژه «مجنون» بدون ترجمه، به کار برد که در هر حال، نوعی ارتباط با جن را به ذهن مخاطب می‌رساند.

در نقد این باور می‌توان گفت که واژه «مجنون» همیشه به همراه چهار واژه فوق به کار برده نشده است، بلکه چهار بار به صورت تک‌واژه مطرح شده است که گاهی پیامبر (ص) را «مجنون» خطاب کردند و گاهی خدا، ادعای مجنون بودن پیامبر (ص) را نفی کرده است که قریب به همه مفسران شیعه و اهل سنت آن را به معنی کسی که جنون دارد، تفسیر کرده‌اند که هیچ‌گونه بار معنایی مثبت ندارد که به ذکر این دیدگاه‌ها پرداخته می‌شود:

۸-۱- قالوا یا ایها الذی نُزِّلَ علیه الذکرُ اَنْکَ لَمَجْنُونٍ (حجر، ۶)

اغلب مفسران، واژه «مجنون» که دشمنان در مورد پیامبر (ص) مطرح می‌کردند را به معنی «جنون» و «دیوانگی» تفسیر کرده‌اند که از آن جمله است، آنچه:

طبرسی می‌گوید: «مقصود این است که هنگامی که تو ادعا می‌کنی که خدا بر تو، ذکر و قرآن را نازل کرده است، سخن دیوانگان را می‌گویی» (طبرسی، ۱۳۷۷، ۲: ۲۵۹؛ و مشابیهش در فیض‌کاشانی، ۱۴۱۸ق، ۱: ۶۲۵).

ابوحیان و بیضاوی گفته‌اند که این سخن مثل سخن فرعون در خصوص موسی (ع) است که به پیروانش گفت: «پیامبری که برای شما فرستاده شده، مجنون و دیوانه است.» مقصود این است که تو سخن دیوانگان را می‌گویی، هنگامی که ادعا می‌کنی که خدا برای تو، ذکر (قرآن) را نازل کرده است (ر.ک: ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰ق، ۳: ۷۸؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ۳: ۲۰۷).

فخر رازی می‌گوید: وقتی خدا در تهدید کافران به حدّ اعلاّی خود رسید، شبهه‌های آن‌ها را در انکار نبوت پیامبر (ص) ذکر کرد که شبهه‌ی اول این است که آن‌ها، پیامبر (ص) را به جنون، محکوم می‌کردند که احتمالاتی چند در آن، مطرح است: اول این‌که بر آن حضرت (ص) به هنگام نزول وحی، حالتی شبیه غش ایجاد می‌شود که گمان می‌کنند حالت جنون است و دلیل این مطلب، آیه «و یقولون اِنَّهٗ لَمَجْنُونٌ و ما هو اِلَّا ذِکْرٌ لِّلْعَالَمِیْنَ» (قلم، ۵۲-۵۱) و آیه «اَوَلَمْ یَتَفَكَّرُوْا مَا بِصَاحِبِهِمْ مِنْ جِنَّهٗ» (اعراف، ۱۸۴) است؛ دوم این‌که آن‌ها پیامبر بودن رسول اسلام (ص) را بعید می‌دانستند؛ چراکه هرگاه شخصی سخن بی‌ربط و دور از منطق بشنود، چه بسا بگوید: این حالت، جنون است؛ به جهت این‌که آنچه می‌گوید را دور از عقل می‌دانند و در آیه «انک لَمَجْنُونٌ» هر دو وجه، محتمل است (ر.ک: فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۱۹: ۱۲۱).

برخی علاوه بر موارد مذکور، یکی از علت‌های اسناد جنون به پیامبر (ص) را چنین عنوان کرده‌اند که طبق شأن نزول، مشرکان، پیامبر (ص) را بر بالای کوه صفا دیدند که قریش را به اسم، به دین خدا می‌خواند و چون بر خلاف ارزش‌های آن‌ها

واژه‌ی «مجنون» در میزان نقد، واکاوی مجدد و تحلیل آراء اخیر / صمد عبداللهی عابد ۱۷۱

سخن می‌گفت، حضرت را به جنون متهم ساختند (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ۴: ۷۷۶؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۱۵: ۴۲۰؛ جوادی آملی، ۱۳۹۲، ۳۱: ۳۷۷).

صاحبُ لُبَابِ التَّوَابِلِ نیز می‌گوید: «انک لَمَجْنُونٌ» یعنی پیامبر (ص) را به جنون نسبت دادند» (بغدادی، ۱۴۱۵ق، ۳: ۴۸). زمخشری نیز از اعمش نقل می‌کند که این سخن از جانب کافران برای استهزاء بوده است؛ چراکه به نزول ذکر به او اقرار می‌کنند و با این وجود، او را به جنون نسبت می‌دهند (ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۲: ۵۷۱). نویسنده درباره این آیه می‌گوید که ترجمه‌ها متناقض ارائه شده‌اند (اسماعیل‌زاده، ۱۳۹۴: ۸۴)؛ حال آن‌که تناقض در ترجمه‌ها نیست، بلکه تناقض در قول مشرکین است که قرآن، بیانگر تناقض‌گویی آن‌هاست.

۸-۲- ما أَنْتَ بِنِعْمَةٍ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ (قلم، ۲)

شیخ طوسی در تفسیر این آیه می‌نویسد: «تقدیر آیه این است که جنون به نعمت پروردگارت از تو منتفی است. سپس می‌گوید که مقصود از جنون، فرو بردن عقل به گونه‌ای است که آن را از ادراک می‌پوشاند تا بتواند حکم صحیح را بدهد و اصل آن، پوشاندن است. گفته شده که این آیه در پاسخ به قول مشرکین است که می‌گفتند: "یا ایها الذی نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ أَنْتَ لَمَجْنُونٌ" (حجر، ۶)» (طوسی، بی‌تا، ۱۰: ۷۴). طبرسی نیز این آیه را در جواب سخن مشرکین گرفته است (ر.ک. به: طبرسی، ۱۳۷۷، ۳: ۴۵۶). سیوطی، آیه را در مقام ردّ قول مشرکین دانسته که می‌گفتند: «أَنْتَ مَجْنُونٌ» (قلم، ۵۱) (ر.ک: سیوطی، ۱۴۱۶ق، ذیل آیه مورد بحث)

فخر رازی می‌گوید که معنی آیه این است که جنون را به نعمت پروردگارت از تو نفی کرد؛ همان‌گونه که گفته می‌شود: «تو به حمد خدا، عاقل هستی و تو به حمدالله

مجنون نیستی، ...» ایشان نیز این آیه را در جواب به مشرکان گرفته که می‌گفتند: «یا ایها الذی نُزِّلَ علیه الذکرُ اَنَّکَ لَمَجْنُونٌ» (حجر، ۶) (فخر رازی، ۱۴۲ق، ۳۰: ۶۰۰).

ابن عطیه، آیه را معترضه می‌داند که سببش این است که قریش، پیامبر (ص) را به جنون نسبت می‌دادند که به معنی پوشیده شدن عقل‌هاست؛ بدین معنا که سخنش مانند سخن مجنون و دیوانه، خطاست (ر.ک: ابن عطیه، ۱۴۲ق، ۵: ۳۴۶).

زمخشری نیز این آیه را در مقام پاسخگویی به کافران مکه دانسته که از روی دشمنی و حسد، به پیامبر (ص) نسبت می‌دادند و این‌که از نعمت‌های الهی بر پیامبر (ص)، خوش عقلی و شهادتی است که موجب می‌شود، پیامبر (ص) شایستگی پیامبری را داشته باشد (ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۴: ۵۸۵-۵۸۴).

علامه طباطبایی «باء» را در آیه، سببیه یا مصاحبه دانسته، آیه را این‌گونه معنی کرده که تو به سبب نعمت یا به همراه نعمتی که پروردگارت بر تو ارزانی کرده، مجنون و دیوانه نیستی و سیاق، مؤید این است که مراد از این نعمت، نبوت است و دلیل نبوت، هر اختلال عقلی را از پیامبر (ص) نفی می‌کند تا این‌که هدایت الهی را که در نظام حیات انسانی لازم است، به صورت کامل به انجام رساند. آیه سخن کافران را که در آخر سوره (ویقولون اِنَّه لَمَجْنُونٌ)، پیامبر (ص) را به جنون و دیوانگی متهم می‌کردند، ردّ می‌کند؛ یعنی جنون از تو منتفی است (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۶، ۲۰: ۴۷).

نویسنده، آیه را چنین معنا کرده که: «به لطف پروردگارت تو مجنون نیستی و نیازی نداری که جن، چیزی را به تو الهام کند» (اسماعیل‌زاده، ۱۳۹۴: ۸۱) که مُغایر تفسیر تمام مفسران مشهور است که تفصیلش گذشت.

واژه‌ی «مجنون» در میزان نقد، واکاوی مجدد و تحلیل آراء اخیر / صمد عبداللهی عابد ۱۷۳

۸-۳- وَاِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِاَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ
اِنَّهُ لَمَجْنُونٌ (قلم، ۵۱)

شیخ طوسی، مجنون را در این آیه، به معنی کسی گرفته که بر عقلش غلبه شده باشد و کافران، این اتهام را به پیامبر (ص) نسبت دادند؛ در حالی که به وقار علمش مُطَّلَع بودند و این برای تکذیب و دشمنی با ایشان بود که خدا در ردشان فرمود: «ما هو الا ذکر للعالمین» (طوسی، بی تا، ۱۰: ۹۲).

طبرسی، «مجنون» را در آیه مورد بحث، مقلوب از عقل دانسته، می‌گوید که کافران با این که به وقار و فراوانی عقل پیامبر (ص) علم داشتند، در جهت تکذیب او و دشمنی با او، به او مجنون گفتند (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ۱۰: ۵۳).

طبری نیز می‌گوید که این قرآنی که برای ما آورده، از هذیان‌هایی است که در جنونش می‌گوید (طبری، ۱۴۱۲ق، ۲۹: ۳۰). ابوحیان نیز می‌گوید: «کافران با اینکه می‌دانستند که پیامبر (ص) فضیلتش از همه بیشتر است و عقلش کاملتر است، به او مجنون گفتند» (ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ۱۰: ۲۵۰).

صاحب تفسیر غرائب القرآن می‌گوید: «گفتار کافران بر پیامبر (ص) که او مجنون است، به جهت سرگردانی‌شان در امر او و به سبب نفرتشان از او بود؛ با اینکه می‌دانستند که او عاقل‌ترینشان است» (نیشابوری، ۱۴۱۶ق، ۶: ۳۴۱؛ و مشابهش در زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۴: ۵۹۷).

صاحب لباب التاویل می‌گوید: «یعنی وقتی کافران از پیامبر (ص) شنیدند که قرآن می‌خواند، جنون و دیوانگی را به او نسبت دادند و خدا در مقام ردشان فرمود: «وما هو الا ذکر للعالمین» (بغدادی، ۱۴۱۵ق، ۴: ۳۳۱).

۸-۴- و ما صاحبکم بمجنون (تکویر، ۲۲)

خدا در رد دیوانگی پیامبر (ص) می‌فرماید: «و ما صاحبکم بمجنون» که مفسران در تفسیر این آیه مطالبی گفته‌اند که از آن جمله است، آنچه:

شیخ طوسی می‌گوید که یعنی صاحب شما که شما را به خدا و اخلاص عبادتش دعوت می‌کند، عقلش آسیب ندیده که جنون و دیوانگی را به او نسبت می‌دهید و مجنون به کسی می‌گویند که عقلش پوشیده باشد؛ به گونه‌ای که امور را آن‌گونه که هستند، درک نمی‌کند (رک: طوسی، بی‌تا، ۱۰: ۲۸۷).

ابوحیان می‌گوید: «این آیه در مقام نفی چیزی است که کافران به پیامبر (ص) نسبت می‌دادند و به او دیوانگی را بهتان می‌زدند» (ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ۱۰: ۴۱۸).

طبری می‌گوید که خدا می‌فرماید: «ای مردم، همنشین شما محمد (ص)، دیوانه نیست که سخن از دیوانگی زند و هذیان مجانین و دیوانگان را گوید» (طبری، ۱۴۱۲ق، ۳۰: ۵۱).

آلوسی می‌گوید که آیه در مقام تکذیب بهتان کافران نسبت به پیامبر (ص) است که به لطیف‌ترین وجه، ارائه شده است؛ چراکه اشاره شده است به این که پیامبر (ص) از ابتدای تولدش تا پیش روی شما زندگی کرده و شما به احوال او آشنا تر هستید و می‌دانید که او از حیث عقل، تمام‌ترین مخلوقات و از جهت سخن، راجح‌ترین و از جنبه وصف، کامل‌ترین و از جهت ذهن، پاک‌ترین است. پس دیوانگی مادرزادی به او اسناد داده نمی‌شود که ترکیبی از حماقت و دیوانگی است (رک: آلوسی، ۱۴۱۵ق، ۱۵: ۲۶۴؛ و مشابیهش در طباطبایی، ۱۳۷۶، ۲: ۵۳۰).

نویسنده در ترجمه آیه مورد بحث، سخن علامه طباطبایی را آورده که می‌گوید: «قرآن از عارضه‌های جنون یا تسویلات شیطانی و لشکریان او و اشرار جن نیست»

واژه‌ی «مجنون» در میزان نقد، واکاوی مجدد و تحلیل آراء اخیر / صمد عبداللهی عابد ۱۷۵

(طباطبایی، ۱۳۷۶، ۲۰: ۵۳۰) و آن را مویدی برای دیدگاه خود گرفته است (ر.ک: اسماعیل‌زاده، ۱۳۹۴: ۸۴). ولی آنچه علامه گفته، موید سخن ایشان نیست؛ چراکه علامه، آن را به معنی جنون یا از تسویلات شیطانی و اشرار جن گرفته، نه این‌که تنها به معنی «جن‌زده» بگیرد.

۹- «بِهِ جِنَّه»، «مِنْ جِنَّه»

پیامبر (ص) علاوه بر مجنون، با عبارت «بِهِ جِنَّه» از جانب کافران و «ما بصاحبکم مِنْ جِنَّه» از جانب خدا توصیف شده که در این موارد نیز «جِنَّه» به معنی دیوانگی است که در تأیید این مطلب به نقل سخن مفسران در چهار آیه پرداخته می‌شود:

۹-۱- أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّه... (مؤمنون، ۷۰)

در آیه ۷۰ مؤمنون می‌فرماید: «أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّه بَلْ جَاءَهُم بِالْحَقِّ وَ أَكْثَرُهُم لِلْحَقِّ كَارِهُونَ» که مفسران، «بِهِ جِنَّه» را نیز به معنی دیوانه گرفته‌اند که از آن جمله است، آنچه: طبرسی از ابن عباس نقل می‌کند که مفهوم آیه این است که چه دیوانگی در او می‌بینید؟ و این دلالت بر جهلشان می‌کند؛ چراکه ابتدا به عقل و راست‌گویی او اقرار کردند و سپس به جنون نسبتش دادند تا مردم را از او دور سازند و یا این‌که پیامبر (ص)، امید ایمان آوردن آنان را دارد و او امید به چیزی دارد که محقق نمی‌شود. ادامه آیه می‌گوید که پیامبر (ص) حق، یعنی قرآن و دین حق را آورده است و دیوانگی در او نیست (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ۷: ۱۷۹).

ابوحیان می‌گوید که این آیه برای بار چهارم، کافران را توبیخ می‌کند که پیامبر (ص) را به «جن» نسبت دادند؛ حال آن‌که می‌دانستند که عقل او از عقل همه‌شان بهتر است. چون نتوانستند پاسخی برای سخنان پیامبر (ص) داشته باشند، به دروغ گفتند که او دیوانگی دارد و او را به سحر و شعر نسبت دادند (ر.ک: ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ۷: ۵۷۴).

در توضیح سخن ابوحیان باید گفت که بزرگان مکه برای مقابله با پیامبر (ص) از ولید بن مغیره که از بزرگان مکه بود و به حسن تدبیر شهرت داشت، چاره‌جویی کردند. او پس از شنیدن آیات قرآن و منقلب شدنش نزد قریش، جملاتی را گفت و آن‌ها گفتند: بگوییم او کاهن است. ولید گفت: نه، به خدا که او کاهن نیست؛ چراکه ما کاهنان را دیده‌ایم و او زمزمه کاهن را ندارد. گفتند: می‌گوییم که او مجنون است. ولید گفت: او مجنون نیست. ما جنون را دیده‌ایم و می‌شناسیم... (ر.ک: ابن هشام، ۲۰۰۹م، ۱: ۱۶۴).

علامه طباطبایی این آیه را عذر دیگر کافران می‌داند که به آن متشبث شدند و آن همان است که در آیه ۶ حجر گذشت که پیامبر (ص) را «مجنون» خطاب کردند. سپس علامه می‌گوید: «مدلول جمله "بل جاء بالحق..."، "إضراب از جمله محذوف است و تقدیر این است که اگر ایمان از ایمان نیابردنشان به اسلام عذر می‌آورند به اینکه او دیوانه است، دروغ می‌گویند؛ بلکه کراهتشان از ایمان، به خاطر این است که او حق آورده و اکثر آنان از حق کراهت دارند و لازمه این، همین است که کلامشان با حجتی رد شود که به این إضراب هم اشاره داشته باشد و حاصل آن حجت این است که اگر اینکه گفتند: "او دیوانه است" حق باشد، باید سخن گفتنش نامربوط و نامنظم و بی‌معنا و سراپا اشکال باشد؛ چون وقتی عقل کسی اختلال یافت، کلامش مختل می‌شود و بدون هدف، حرف می‌زند؛ ولی او چنین نیست...» (طباطبایی، ۱۳۷۶، ۱۵: ۶۴).

آیت‌الله مکارم نیز این آیه را چهارمین مرحله از بهانه‌های کافران برای ایمان نیابردن می‌داند و آن این‌که او دیوانه است و چه بسا این سخنان را از روی جنون می‌گوید؛ چراکه با افکار عمومی محیط، هماهنگ نیست و این ناهماهنگی و سنت‌شکنی، دلیل بر دیوانگی است. قرآن بلافاصله برای نفی این بهانه‌جویی می‌گوید: «پیامبر (ص) برای آنها حق آورده است» و سخنانش گواه بر این حقیقت است و عیب کار این است که آن‌ها از حق کراهت دارند (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۶۲، ۱۴: ۲۷۵).

واژه‌ی «مجنون» در میزان نقد، واکاوی مجدد و تحلیل آراء اخیر / صمد عبداللهی عابد ۱۷۷

۹-۲- افتری علی الله کذبا أم به جنه بل الذین لا یومنون بالآخره فی العذاب
والضلال البعید. (سبا، ۸)

خدا قبل از این آیه در آیه ۶ می‌فرماید که آن‌ها که دارای علم‌اند، آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده، حق می‌دانند... سپس در آیه ۷، سخن کافران را ذکر می‌کند که می‌گفتند: «آیا مردی را به شما نشان دهیم که خبر می‌دهد هنگامی که مرید و از هم متلاشی شدید، آفرینش تازه‌ای خواهید یافت.» سپس در آیه مورد بحث، ادامه سخن کافران را نقل می‌کند که می‌گویند: آیا او (پیامبر) بر خدا دروغ بسته؟ یا به نوعی جنون گرفتار است؟ که مفسران، «به جنه» را به معنی دارای جنون تلقی کرده‌اند (ر.ک: طوسی، بی تا، ۸: ۳۷۸؛ سمرقندی، بی تا، ۳: ۸۰؛ سیوطی، ۱۴۱۶ق: ۴۳۲؛ بغوی، ۱۴۲۰ق، ۳: ۶۷۱).

طبرسی می‌گوید که مقصود، دیوانگی است که او بدان چه نمی‌داند، سخن می‌گوید که خدا، آن‌ها را رد کرده، می‌گوید که سخنان پیامبر (ص) از قبیل افترا و جنون نیست (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ۸: ۵۹۳).

علامه طباطبایی نیز می‌گوید: «کافران به جهت اینکه در نظرشان، زنده شدن اجساد، بعد از فنا و پوسیدن، عجیب بوده که هیچ عاقلی به خود اجازه نمی‌دهد که چنین سخنی بگوید، به یکدیگر می‌گویند: آیا به نظر شما، این مرد، عاقل است؟ و عالماً و عامداً به خدا افترا می‌بندد؟ و دم از بعثت و قیامت می‌زند؟ و یا آنکه به نوعی جنون، مبتلا شده است؟» (طباطبایی، ۱۳۷۶، ۱۶: ۵۶۲-۵۶۱).

صاحب تفسیر نمونه نیز می‌گوید که کافران، سخن پیامبر (ص) در بر انگیزته شدن در قیامت را دلیل بر دروغ‌گویی و یا جنون گوینده‌اش می‌گرفتند (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۶۳، ۱۸: ۲۲).

در دو آیه دیگر، خدا بدون ذکر الفاظ کافران، جنون داشتن پیامبر (ص) را نفی می‌کند که به ذکر اقوال مفسران در آن خصوص نیز پرداخته می‌شود:

۹-۳- اَوْلَم يَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِهِمْ مِنْ جِنَّهٔ اِنْ هُوَ اِلَّا نَذِيرٌ مَّبِينٌ (اعراف، ۱۸۴)

خدا در این آیه، جنون را از پیامبر (ص) نفی می‌کند و غالب مفسران در این آیه، «مِنْ جِنَّهٔ» را «دیوانگی» معنا کرده‌اند (ر.ک: سیوطی، ۱۴۱۶ق: ۱۷۷؛ ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹ق، ۵: ۱۶۲۴؛ طبرسی، ۱۳۷۷، ۱: ۴۸۹؛ جرجانی، ۱۳۷۷، ۳: ۲۹۷؛ کاشانی، ۱۳۷۳ق، ۲: ۱۶۵؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ۹: ۲۹؛ کاشانی، ۱۴۲۳ق، ۲: ۶۳۰؛ مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ۲: ۷۷؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ۳: ۴۳؛ حقی، بی‌تا، ۳: ۲۸۹؛ سورآبادی، ۱۳۸۰، ۲: ۸۴۲؛ نیشابوری، ۱۴۱۶ق، ۳: ۳۵۵؛ ابن‌جوزی، ۱۴۲۲ق، ۲: ۱۷۴؛ ابن‌جزی، ۱۴۱۶ق، ۱: ۳۱۴؛ مظهری، ۱۴۱۲ق، ۳: ۴۳۹؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ۷: ۳۳۰؛ ابو عبیده، ۱۳۸۱ق، ۱: ۲۳۴؛ ابن‌قتیبه، بی‌تا، ۱: ۱۵۱) که به ذکر برخی اقوال پرداخته می‌شود:

شیخ طوسی می‌گوید: «مفهوم آیه این است که بر پیامبر (ص) «جِنَّهٔ» نیست که به معنی جنون و دیوانگی است؛ چراکه او آنچه را مجانین انجام می‌دهند، انجام نمی‌دهد و آنها عملکرد آنها را می‌بینند و صحت تدبیر و کمال اعمال او را نیز می‌بینند» (طوسی، بی‌تا، ۵: ۴۴؛ و مشابهن در طبرسی، ۱۳۷۲، ۴: ۷۷؛ ابو حیان، ۱۴۲۰ق، ۵: ۲۳۴).

دیگری می‌گوید: یعنی آیا اهل مکه تفکر نمی‌کنند در آنچه محمد (ص) آن‌ها را به آن فرا می‌خواند که خالق و رازق و از بین‌برنده ضررهاست، عبادت کنند و کسی را که هیچ‌کدام از این‌ها را توان ندارد، عبادت نکنند؟ آیا کسی مثل این، مجنون و دیوانه است؟ در ادامه آیه می‌فرماید که صاحبشان هیچ جنونی ندارد و معنایش این است که آیا نمی‌اندیشند تا بدانند که صاحبشان هیچ جنونی ندارد؟ گفته می‌شود که پیامبر (ص)

واژه‌ی «مجنون» در میزان نقد، واکاوی مجدد و تحلیل آراء اخیر / صمد عبداللهی عابد ۱۷۹

شبی به بالای کوه صفا رفت و قریش را با نام‌هایشان به عبادت خدا خواند و بعضی گفتند که صاحب شما دیوانه است (ر.ک: سمرقندی، بی تا، ۱: ۵۷۱).

زمخشری نیز «مِنْ جُنُون» را به معنی دیوانگی گرفته است (ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۲: ۱۸۲).

فخر رازی می‌گوید که پیامبر (ص) هیچ جنونی نداشت. بعضی از جاهلان مکه، پیامبر (ص) را به دو جهت به دیوانگی نسبت می‌دادند: اول این‌که پیامبر (ص) مخالف تعالیم آن‌ها عمل می‌کرد؛ چراکه او از دنیا اعراض می‌کرد و اقبال به آخرت داشت و دعوت به خدا می‌کرد. پس عملش مخالف روش آن‌ها بود. پس معتقد شدند که او دیوانه است و دوم این‌که به هنگام نزول وحی، حالت عجیبی او را دربرمی‌گرفت ... و حالتی شبیه غش کردن به او دست می‌داد. پس جاهلان می‌گفتند که او دیوانه است. پس خدا در این آیه بیان داشت که پیامبر (ص) هیچ جنونی ندارد؛ چراکه او آن‌ها را به خدا فرامی‌خواند و دلیل‌های قاطع با الفاظ فصیح بیان می‌کرد؛ به گونه‌ای که اولین و آخرین از معارضة با او عاجز شدند و پیامبر (ص) معاشرت نیکویی با مردم داشت و روش زندگی‌اش مورد رضایت و پاک بود و بر اعمال حسنه مواظبت داشت ... و ضرورتاً چنین انسانی را نمی‌توان به دیوانگی توصیف نمود (ر.ک: فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۱۵: ۴۲۰-۴۱۹).

آلوسی «جَنَّهُ» را مثل «جلسه» مصدر دانسته که به معنی دیوانگی است و مراد از آن، جن نیست؛ آن‌گونه که در آیه «مِنْ الْجِنَّهِّ وَالنَّاسِ» (ناس، ۶) آمده است؛ چراکه در این صورت نیاز به تقدیر مضاف به «مِنْ جَنَّهُ» دارد (ر.ک: آلوسی، ۱۴۱۵ق، ۵: ۱۱۸-۱۱۹).

علامه طباطبایی می‌گوید: «تعبیر از رسول‌خدا (ص) به "صاحب ایشان" برای اشاره به ماده استدلال فکری است؛ چه رسول‌خدا (ص)، مصاحب ایشان و ایشان

مصاحب وی بودند و اگر دیوانه بود، در این مدّت معلوم می‌شد» (طباطبایی، ۱۳۷۶، ۸: ۵۱۸ و مشابیهش در مکارم، ۱۳۶۱، ۷: ۳۷).

در پاورقی تفسیر نمونه آمده است که بزرگان لغت گفته‌اند که «جَنَّهُ» به معنی جنون است و ریشه اصلی آن به معنی پوشش و حائل آمده است (ر.ک: ابن منظور، ۲۰۰۵م، ماده جنن). گویا به هنگام جنون، پوشش به روی عقل می‌افتد (مکارم، ۱۳۶۱، ۷: ۳۷).

آیت‌الله جوادی می‌نویسد: «مشرکان، پیامبر (ص) را دیوانه و جن‌زده می‌خواندند. این اسناد یا به جهت مبارزه حضرت با ارزش‌های معتبر نزد آنان بود؛ یا چون به هنگام نزول وحی، حالت‌های خاص را از آن حضرت مشاهده می‌کردند. خدا در این آیه، هرگونه جنون را از پیامبر (ص) نفی می‌کند و در جای دیگر بر پایه جدال احسن، چنین برهان می‌آورد که چگونه کسی را مجنون می‌نامید که چهل سال میان شما به هوش و خردورزی معروف و مورد قبول و اعتماد بوده...؟ آیا دعوت به تذکر و تفکر و مبدأشناسی، دیوانگی است؟ آیا تاکنون دیده‌اید که او کاری را برخلاف عقل انجام دهد؟» (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ۳۱: ۳۷۰).

۹-۴- قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدِهِ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي و فُرَادَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَّكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ. (سبا، ۴۶)

آیه فوق، سخن خدا خطاب به پیامبر (ص) است که مفسران «مِنْ جِنَّةٍ» در آیه را به معنی جنون دانسته‌اند که خدا از ساحت پیامبرش مُنَزَّه دانسته است (ر.ک: طوسی، بی تا، ۸: ۴۰۶-۴۰۵؛ مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ۳: ۵۳۸؛ ابن عجبیه، ۱۴۱۹ق، ۴: ۵۰۶؛ سیوطی، ۱۴۱۶ق، ۴۳۸؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ۶: ۴۶۴؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ۱۴: ۳۱۲؛ زمخسری، ۱۴۰۷ق، ۳: ۵۹۰؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۲۵: ۲۱۵) که به ذکر برخی از آنها اکتفا می‌شود:

طبرسی معنی آیه را این می‌داند که هرکدام از شما به صورت انفرادی و یا به همراه دیگران تفکر کنید و از همدیگر و خودتان بپرسید که آیا ما تاکنون دروغی، یا جنونی را بر محمد (ص) دیده‌ایم؟ پس در این امر، دلالتی است بر بطلان آنچه به او نسبت دادید. طبرسی از قتاده نیز نقل می‌کند که در محمد (ص) جنونی نیست و بیندیشید و از خود بپرسید که آیا از تولد تا معشش چیزی از دروغ یا ضعف عقلی یا اختلاف سخن با عملکرد از او سراغ دارید که دلالت بر جنون کند؟ (ر.ک: طبرسی؛ ۱۳۷۲ش، ۸: ۶۱۹) اگر کافران در این امر پیامبر (ص) بیندیشند، متوجه می‌شوند که این ادعا را جز دو شخص انجام نمی‌دهد، یا دیوانه که برای فضاحتش ترس نداشته باشد، هرگاه از او برهانی برای ادعایش بخواهند و یا عاقل کامل که با آیات و نشانه‌ها، گفته‌های خود را تأیید کند و شما کافران می‌دانید که محمد (ص) هیچ دیوانگی ندارد، بلکه او را به عنوان عاقل‌ترین و راست‌گوترین شخص می‌شناسید (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۷، ۳: ۳۵۹).

علامه طباطبایی می‌نویسد: «معنای آیه این است که به ایشان بگو: من شما را به موعظه‌ای وصیت می‌کنم که بی سر و صدا و جدا جدا برای خاطر خدا، قیام کنید و در گوشه‌ای به فکر فرو روید... درباره امر من که در طول عمرم در بین شما زندگی کردم، نیک بیندیشید و به یاد آرید که جز رای سدید و فکر صائب و بلند و صدق در گفتار و امانت از من ندیدید؛ آن وقت خواهید فهمید که من مبتلا به جنون نیستم و جز بیم‌رسانی که قوم خود را از عذاب شدیدی که در پیش رو دارند، هشدار می‌دهد، چیز دیگری نیستم و غرض دیگری ندارم و خواهید فهمید که من خیرخواه شمایم...» (طباطبایی، ۱۳۷۶، ۱۶: ۶۰۹). اگر کمی تفکر کنید، به خوبی درمی‌یابید که پیامبر (ص) از اتهام واهی شما در مورد جنون، پاک و مُنَزَّه است (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۶۳، ۱۸: ۱۳۸-۱۳۷)

۱۰- نفی جنون از همه پیامبران

نویسنده در نتیجه‌گیری اول، بین کارهای حضرت نوح (ع) در ساختن کشتی و حضرت موسی (ع) در مناقشه با فرعون - که پرسش‌های او را به گونه‌ای دیگر (اسلوب حکیم) پاسخ داده - و سیره پیامبر (ص) تفاوت قائل شده، نتیجه گرفته که شاید بتوان عنوان دیوانه برای آن پیامبران را از نگاه دشمنانشان مُستَحَق دانست، ولی این عنوان برای پیامبر اسلام (ص) شایسته نیست؛ چراکه او هرگز کار دور از عقل و منطق انجام نداده است (ر.ک: اسماعیل‌زاده، ۱۳۹۴: ۸۵-۸۴).

پاسخ این است که از این جهت، تفاوتی بین پیامبران نبوده و هیچ‌کدام کاری مخالف عقل و منطق انجام نداده‌اند تا پیامبران پیشین، شایسته عنوان «دیوانه» باشند و پیامبر اسلام (ص) بری از آن باشد. دوم این‌که دشمنان دین، هر تهمتی را برای مقابله روا می‌داشتند که تناقض در این تهمت‌ها، حاکی از آن است.

نتیجه‌گیری

در مقاله مورد نقد ادعا شده که با توجه به این‌که واژه مجنون در قرآن به همراه «مُعَلَّم»، «شاعر»، «ساحر» و «کاهن» به کار رفته و این واژه‌ها نزد عرب جاهلی بار معنایی مثبتی دارند، پس مقصود از مجنون نیز باید مثبت باشد؛ لذا باید آن را به «جن‌زده» معنا کرد و یا خود لفظ «مجنون» را در ترجمه‌ها آورد، نه «دیوانه» که معنی منفی دارد.

این دیدگاه از چند جهت خدشه‌برانگیز است: اول این‌که چهار واژه همراه مجنون، همیشه بار معنایی مثبتی ندارند؛ بلکه با توجه به نظریه معنی، بسته به محیط کاربریشان، بار معنایی می‌یابند و در همه آیاتی که واژه مجنون با این واژه‌ها به کار رفته، معاندان در مقام تعارض با پیامبر (ص) بودند و این دلیل است که هم شاعر و کاهن و مُعَلَّم و ساحر معنایی منفی دارند و هم مجنون.

واژه‌ی «مجنون» در میزان نقد، واکاوی مجدد و تحلیل آراء اخیر / صمد عبداللهی عابد ۱۸۳

دوم این‌که اگر واژه‌های «کاهن»، «مُعَلِّم» و «شاعر» در جاهلیت نشانه رفعت باشد، مُلَقَّب بودن به کذاب و مجنون چنین نیست.

سوم این‌که اگر الفاظ چهارگانه، بار معنایی مثبتی نزد عرب داشته باشند، همراهی واژه ساحر با کذاب در دو جای قرآن چگونه قابل توجیه خواهد بود؟

چهارم این‌که واژه «مجنون» همیشه در کنار این چهار واژه به کار نرفته و در چهار مورد به تنهایی به کار رفته که با توجه به سیاق آن‌ها نیز، بار معنایی منفی از آن مستفاد می‌شود و غالب مفسران آن را به معنی دیوانه گرفته‌اند نه جن‌زده؛ هرچند از جن‌زده هم معنای مثبتی قابل استفاده نیست.

پنجم این‌که پیامبر (ص) در چهار مورد از جانب معاندان با عنوان «بِهِ جِنَّه» توصیف شده که همه مفسران آن را به معنی دیوانگی گرفته‌اند و خدا نیز در چهار مورد با تعبیر «ما بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّه»، این صفات را از پیامبر (ص) نفی نموده است. ششم این‌که اگر مترجمان، مجنون را به معنی دیوانه معنی کرده‌اند، به جهت غفلتشان نبوده است؛ بلکه آن‌ها دیدگاه مفسران را در ترجمه خود لحاظ کرده‌اند.

کتابنامه

- قرآن مجید، با ترجمه محمد مهدی فولادوند.
- آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق). روح المعانی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن (۱۴۱۹ق). تفسیر القرآن العظیم، عربستان: مکتبه نزار مصطفی الباز.
- ابن جزئی غرناطی، محمد بن احمد (۱۹۹۹م). کتاب التسهیل لعلوم التنزیل، بیروت: دارالارقم.
- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن (۱۴۲۲ق). زادالمسیر فی علم التفسیر، بیروت: دارالکتب الغربی.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی‌تا). التحریر والتنویر، بی‌جا: بی‌نا.

- ابن عجبیه، احمد بن محمد (۱۴۱۹ق). البحر المدید، قاهره: دکتر حسن عباس زکی.
- ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲ق). المحرر الوجیز، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم (بی تا). غریب القرآن، بی جا: بی نا.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ق). تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۲۰۰۵م). لسان العرب، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- ابن هاشم، احمد بن محمد (۱۴۲۳ق). التبیان فی تفسیر غریب القرآن، بیروت: دارالغرب الاسلامی.
- ابن هشام، عبدالملک (۲۰۰۹م). السیره النبویه، بیروت: دار ابن حزم.
- ابو حیان اندلسی، محمد بن یوسف (۱۴۲۰ق). البحر المحیط، بیروت: دارالفکر.
- ابوعبیده، معمر بن منتهی (۱۳۸۱ق). مجاز القرآن، قاهره: مکتبه الخانجی.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ق). روض الجنان و روح الجنان، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
- اسماعیل زاده، حسن (۱۳۹۴). «چالش های معادلیابی واژه "مجنون" در ترجمه آیات قرآن کریم بر اساس نظریه معنی در ترجمه»، پژوهش های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، بهار و تابستان، سال ۵، شماره ۱۲.
- بغدادی، علی بن محمد (۱۴۱۵ق). لباب التاویل فی معانی التنزیل، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰ق). معالم التنزیل، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- بلاغی، عبدالحجه (۱۳۸۶). حجه التفاسیر و بلاغ الاکسیر، قم: چاپخانه حکمت.
- بلخی، مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳ق). تفسیر، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق). انوار التنزیل و اسرار التاویل، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ثعلبی نیشابوری، ابو اسحاق احمد بن ابراهیم (۱۴۲۲ق). الكشف والبیان عن تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- جرجانی، حسین بن حسن (۱۳۷۷). جلاء الاذهان و جلاء الاخوان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۲). تسنیم، تفسیر قرآن کریم، ج ۳۱ قم: اسراء.

- جوهری، اسماعیل بن حماد (۲۰۰۸م). الصحاح فی اللغة، بیروت: دارالمعرفه.
- حقی بروسوی، اسماعیل (بی تا). روح البیان، بیروت: دارالفکر.
- خرمدل، مصطفی (۱۳۸۴). تفسیر نور، تهران: نشر احسان.
- راغب اصفهانی، حسین (۱۴۱۶ق). مفردات الفاظ القرآن، با تحقیق صفوان عدنان داوودی، دمشق و بیروت: دارالعلم والدارالشامیه.
- زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتب العربی.
- سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد (بی تا). بحرالعلوم، بی جا: بی نا.
- شوکانی، محمد بن علی (۱۴۱۴ق). فتح القدر، دمشق و بیروت: دارابن کثیر، دارالکلم الطیب.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
- _____ (۱۳۷۶). تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، تهران: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷). جوامع الجامع، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.
- _____ (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفه.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۴ق). العین، قم: انتشارات اسوه.
- فیض کاشانی، محسن (۱۴۱۸ق). الاصفی فی تفسیرالقرآن، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- قرشی، علی اکبر (۱۳۶۱). قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴). الجامع لاحکام القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- قشیری، عبدالکریم بن هوازی (بی تا): لطایف الاشارات، مصر: الهیئه المصریه العامه للکتاب.

- کاشانی، ملا فتح‌الله (۱۳۷۳). خلاصه المنهج، تهران: انتشارات اسلامیة.
- _____ (۱۴۲۳ق). زبده التفاسیر، قم: بنیاد معارف اسلامی.
- محلی، جلال‌الدین و جلال‌الدین سیوطی (۱۴۱۶ق). تفسیر الجلالین، بیروت: موسسه النور.
- مظهری، محمد ثناء‌الله (۱۴۱۲ق). التفسیر المظهری، پاکستان: مکتبه رشدیه.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۶۱ تا ۱۳۷۴). تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- میبدی، رشیدالدین احمد (۱۳۷۱). کشف الاسرار و عدة الابرار، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- نیشابوری، حسن بن محمد (۱۴۱۶ق). تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، بیروت: دارالکتب العلمیه.

Bibliography

- Holy Qur'an, translated by Mohammad Mehdi Foladvand.
- Alousi, Seyyed Mahmoud (1415 AH), Ruh al-Ma'ani, Beirut; Darul Kitab Al-Alamiya.
- Ibn Abi-Hatam, Abd al-Rahman (1419 AH), Tafsir al-Qur'an al-Azeem, Arabia; Nizar Mustafa Elbaz School.
- Ibn-Jazzi Gharnati, Muhammad ibn Ahmad (1999AD), Kitab al-Tashil al-Uloom al-Tanzil, Beirut: Dar al-Arqam.
- Ibn Jozi, Abul Faraj Abd al-Rahman (1422 AH), Zadal al-Masir fi Alam al-Tafsir, Beirut; Al-Gharbi Library.
- Ibn Ashur, Muhammad Ibn Tahir (Beta), Tahrir and Tanweer, WP.
- Ibn Ojaiba, Ahmad Ibn Mohammad (1419 AH), Al-Bahr Al-Madid, Cairo; Dr. Hassan Abbas Zaki.
- Ibn-Attiyah Andalusi, Abd al-Haq bin Ghalib (1422 AH), Muharrar al-Awjiz, Beirut; Darul Kitab Al-Alamiya
- Ibn Qutaiba, Abdullah ibn Muslim (WD), Gharib al-Qur'an, WP.
- Ibn-Katheer of Damascus, Ismail ibn Omar (1419 AH), Tafsir al-Qur'an al-Azeem, Beirut; Darul Kitab Al-Alamiya.
- Ibn-Manzoor, M0hammad ibn Makram (2005AD), Lasan al-Arab, Beirut; Al-Alami Press Institute.
- Ibn Hashim, Ahmad ibn Mohammad (1423 AH), Al-Tabyan fi Tafsir Gharib al-Qur'an, Beirut; Dar al-Gharb al-Islami.
- Ibn-Hisham, Abd al-Malik (2009), Al-Sirah Al-Nabawieh, Beirut; House of Ibn Hazm.
- Abuhian Andalusi, Mohammad ibn Youssef (1420 AH), Bahr al-Mahait, Beirut; Dar al-Fekr.
- Abu Obaydah, Muammar ibn Muthni (1381 AH), Majaz al-Qur'an, Cairo; Al-Khanji school
- Abulfatuh Razi, Hossein ibn Ali (1408 AH), Ruz al-Jinnan wa Ruh al-Jinan, Mashhad; Astan Quds Razavi Islamic Research Foundation

- Ismailzadeh, Hassan (spring and summer 2014 SH), Chalesh hae moadelyabi wazhe majnon dar tarjomeh ayate quran karim ", translation researches in Arabic language and literature, year 5, number 12.
- Baghdadi, Ali ibn Mohammad (1415 AH), Lobab al-Tawil fi Ma'ani al-Tanzil, Beirut; Darul Kitab Al-Alamiya.
- Baghvi, Hossein ibn Masoud (1420 AH), Maalem al-Tanzil, Beirut; Revival of Arabic heritage.
- Balaghi, Abdul H0jja (1386 SH), Hojja al-Tafaseer wa Balag al-Aksir, Qom; Hekmat printing house.
- Balkhi, Muqatil ibn Suleiman (1423 AH), Tafsir, Beirut; Revival of Arabic heritage
- Beidawi, Abdullah ibn Omar (1418 AH), Anwar al-Tanzil wa Asrar al-Tawil, Beirut; Revival of Arabic heritage.
- Thaalbi Neishabouri, Abu Ishaq Ahmad ibn Ibrahim (1422 AH), Al-Kashf al-Bayan an Tafsir al-Qur'an, Beirut; Revival of Arabic heritage.
- Jurjani, Hossein ibn Hassan (1377 SH), Jala-e-Azhan wa Jala-e-Akhwan, Tehran; Tehran University Publications.
- Javadi Amoli, Abdullah (1392 SH), Tasnim, Tafsir Quran karim, Qom; Esra, first edition, vol.31.
- Johri, Ismail ibn Hammad (2008AD), Al-Sahah fi al-Lagheh, Beirut; Dar al-Marifa.
- Haqi Brosavi, Ismail (wd), Ruh Al Bayan, Beirut; Dar al-Fekr.
- Khorramdel, Mustafa (1384SH), Tafsir Noor, Tehran; Publishing Ehsan.
- Ragheb Esfahani, Hossein (1416 AH), Mofradate alfaze Qur'an, with the research of Safwan Adnan Davoudi, Damascus and Beirut; Dar al-Alam and Dar al-Shamiya.
- Zamakhshari, Mahmoud (1407 AH), al-Kashaf an haghaghe Ghwamaz al-Tanzil, Beirut; Arab Library.
- Samarqandi, Nasr ibn Mohammad ibn Ahmad (WD), Bahrul Uloom, WP.
- Shukani, Mohammad ibn Ali (1414 AH), Fatah al-Qadir, Damascus and Beirut; Dar Ibn Kathir, Dar al-Kalam al-Tayyib.
- Tabatabai, Seyyed Mohammad Hossein (1417AH), Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an, Qom; Islamic publishing office of the community of teachers.
- _____ (1376SH), Tafsir al-Mizan, translated by Seyyed Mohammad Bagher Mousavi Hamdani, Tehran; Allameh Tabatabai Scientific and Intellectual Foundation.
- Tabarsi, Fazl ibn Hasan (1377SH), Jawame Al-Jame, Tehran; Tehran University Press and Qom Seminary Management.
- _____ (1372), Majma al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an, Tehran; Nasser Khosrow Publications.
- Tabari, Abu Ja'far Mohammad ibn Jarir (1412AH), Jami al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an, Beirut; Dar al-Marifa
- Tousi, Mohammad ibn Hassan (WD), al-Tabyan fi Tafsir al-Qur'an, Beirut; Revival of Arabic heritage.
- Fakhr Razi, Mohammad ibn Omar (1420AH), Mufatih al-Ghaib, Beirut; Revival of Arabic heritage.

- Farahidi, Khalil ibn Ahmad (1414AH), Al-Ain, Qom; Asoeh Publications.
- Farahidi, Khalil bin Ahmad (1414AH), Al-Ain, Qom; Asoeh Publications.
- Faiz Kashani, Mohsen (1418AH), Al-Asfi fi Tafsir al-Qur'an, Qom; Publications of the Islamic Propaganda Office.
- Qurtubi, Mohammad ibn Ahmad (1364SH), Al-Jame Lahkam Al-Qur'an, Tehran; Nasser Khosrow Publications.
- Qashiri, Abdul Karim ibn Hawazi (WD), Lataif al-Asharat, Egypt; Al-Masryah Al-Masriyyah for the book.
- Kashani, Mulla Fethullah (1373SH), Summary of Kholasat Al-Manhaj, Tehran; Islamic publishing house.
- _____ (1423AH), Zubadeh al-Tafaseer, Qom; Islamic Education Foundation.
- Mahali, Jalal-al-Din wa Jalal-al-Din Siyuti (1416AH), Tafsir al-Jalalin, Beirut; Eleanor Institute.
- Mazhari, Mohammad Sanaullah (1412AH), al-Tafsir al-Ahnathani, Pakistan; Rushdie school.
- Makarem Shirazi, Nasser (1361SH to 1374SH), Tafsire asan, Tehran; Dar al-Kitab al-Islamiya.
- Meybodi, Rashid al-Din Ahmad (1371SH), Kashf al-Asrar wa odato al-Abrar, Tehran; Amir Kabir Publications.
- Neishabouri, Hasan bin Muhammad (1416AH), Tafsir Ghareeb Al-Qur'an and Raghaeb al-Furqan, Beirut; Darul Kitab Al-Alamiya.